بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۸۸: چهارشنبه ۲۷ فروردین ۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در جلسة قبل در مورد این‌که آیا شهر در مورد شهر عددی هم اطلاق می‌شود یا اطلاق نمی‌شود، یک سری روایاتی آوردیم که ۱۲۰ روز را ۴ ماه حساب کرده بود که البته ممکن است یک ان قلتی در مورد این روایات مطرح بشود، آن ان قلت این هست که تعبیری که در این روایات هست، مثلاً در روایت قرب الاسناد که ما جلسة قبل نقل کردیم، این تعبیر هست: «فَإِذَا تَمَّتِ الْأَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ» یا در بعضی روایات «فَإِذَا كَمَلَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ»، این ۱۲۰ روز را تمّت یا کملت ممکن است بگوییم که این روایات مراد کامل شدن چهار ماه است و چهار ماه کامل، ماه ۳۰ روزه باید محاسبه بشود تا ۴ ماه محاسبه بشود. اینجوری ممکن است شخصی بگوید در همة روایاتی که من دیروز خواندم تعبیر تمّت، تمّ، کَمُلت، کَمُلَ و امثال اینها وارد شده. ولی به نظر می‌رسد که این اشکال، اشکال واردی نباشد. صرف‌نظر از این‌که تمّ یا کمل به این معنای ماه کامل بودن هست یا نیست، در این روایت‌ها خیلی‌هایش تعبیرات خاص دیگری هم کنار اینها هست. مثلاً همین روایت قرب الاسناد می‌گوید:

«قَالَ الْبَزَنْطِيُ‏: وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يَدْعُوَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لِامْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِنَا بِهَا حَمْلٌ. قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الدُّعَاءُ مَا لَمْ يَمْضِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ». فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّمَا لَهَا أَقَلُّ مِنْ هَذَا. فَدَعَا لَهَا

«الدُّعَاءُ مَا لَمْ يَمْضِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ». دعا قبل از این‌که ۴ ماه نگذرد، مضی اربعة اشهر تعبیر کرده، با تمتّ اینها را یکی گرفته. این یک نکته.

نکتة دوم این‌که این چهار ماه ظاهراً همان زمانی هست که روح دمیده می‌شود در بدن طفل و این روح در روایت‌های دیگری اشاره دارد که در چهارماهگی، به تمّت هم ندارد. روایت‌هایی که تعبیر چهار ماه دارد ولو همه‌شان تعبیر تمّ دارند، یا تعبیر کمل روایت حسن بن جهم، کافی، جلد ۶، صفحة ۱۳، فإذا کمل اربعة اشهر، ولی این مراد از این چهار ماه زمانی هست که روح دمیده بشود. و در بعضی روایت دیگر در مورد زمان دمیده شدن روح تعبیری که دارد، این روایت محاسن، جلد ۲، صفحة ۳۱۵، دارد که: «إِذَا سَكَنَتِ النُّطْفَةُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ أَنْشَأَ فِيهِ الرُّوحُ بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَيْهِ مَلَكا ...» که از جهت سندی هم تصحیح می‌کنیم. «الْوَشَّاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام» هست ما روایت وشاء از علی بن أبی حمزه را می‌گوییم مربوط به قبل از دورة وقفش هست و این روایت از جهت سندی معتبر هست.

در کافی هم وارد شده، البته نقل کافی سندش را نمی‌شود تصحیح کرد، چند نفری در سند واقع هست. کافی، جلد ۱، صفحة ۳۸۶، در وسط یک روایتی که اصل روایت، صفحة ۳۸۵، حدیث ۱ است، ولی آن قطعة مورد بحث ما صفحة ۳۸۶ است. علی ای تقدیر به نظر می‌رسد که این بحث چهار ماه در چهار ماهی که روح دمیده می‌شود، مراد چهار ماه ۱۲۰ روزه است، نه چهار ماه هلالی. اینجا از یک طرف در بعضی جاها ملاک را عددی قرار داده شده، بعضی از جاها هلالی قرار داده شده. ضابطة اینها چی است؟ به نظر می‌رسد در جایی که امر وابسته به یک امر تکوینی باشد و به مقدار زمان وابسته هست، مثل بحث دمیده شدن روح، یک امر تکوینی هست که این امر تکوینی بگوییم وابسته است به این‌که ماه ۳۰ پُر باشد یا ۳۰ کم باشد، این خیلی مستبعد است. در اینجور جاها مراد عددی هست، چهار ماهی که روح در آن دمیده می‌شود، مراد چهار تا ۳۰ روز است. یعنی ۱۲۰ روز. بنابراین احکامی که در مورد این هست. مثلاً روایت داریم که: السِّقْطُ إِذَا تَمَ‏ لَهُ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ غُسِّلَ. این چهار ماه، این ظاهراً مراد این هست که سقط اگر روح در آن دمیده بشود غسل در آن واجب هست. اینجا مراد چهار ماه عددی است، ۱۲۰ روز مراد هست، نه چهار ماه هلالی و در چهار ماه عددی روح دمیده می‌شود. اما آن جایی که یک امر تعبدی هست، امر تعبدی اینجا حکم فرق می‌کند. اینجا ممکن است امر تعبدی دار مدار شهور هلالی باشد، ممکن است دائرمدار شهور عددی باشد. این را باید دید چجوری ما رفتار کنیم.

مرحوم آقای صدر در حاشیة بر منهاج الصالحین مرحوم آقای حکیم یک عبارتی دارند، من اوّل عبارت منهاج الصالحین آقای حکیم را بخوانم.

آقای حکیم در بحث کفارات دارد که: «الفصل الثالث في الكفارات‌

و هي مرتبة و مخيرة و ما يجتمع فيه الأمران و كفارة الجمع فالمرتبة كفارة الظهار، و قتل الخطأ، و يجب فيهما عتق رقبة فإن عجز صام شهرين متتابعين»

آقای صدر در حاشیة شهرین متتابعین دارد:

«هلاليين و لو بالتلفيق فان بدأ في أثناء شهر صام من الثالث ما فاته من الأول و الميزان الكلي في الشهر المأخوذ في لسان الأدلة أن ظهوره الاولى في الشهر الهلالي و إذا ساعد الارتكاز العرفي على إلغاء الخصوصية شمل الدليل الشهر الهلالي الملفق و لكن إذا ورد في دليل اناطة حكم بعنوان شهر واحد كالإتمام المنوط بالتردد شهرا فحيث ان التردد أمر لم يؤخذ فيه الوقوع في أول الشهر الهلالي و لا يراد فيه شرعا ذلك يُحمل على الشهر بالمعنى العددي بهذه القرينة- مضافا الى النص المصرح بثلاثين يوما- و هذا بخلاف ما إذا طلب الاعتداد بثلاث شهور مثلا عند الطلاق فان الطلاق و ان كان امرا لم يؤخذ فيه الوقوع في أول الشهر الهلالي و لكن حيث ان ثلاثة أشهر تشتمل حتما على شهرين هلاليين فيكون الحمل على شهرين هلاليين مع الالتزام بالتلفيق أحيانا في الثالث أقرب عرفا.»

یک بحث‌های خاص در مورد آن صیام شهرین متتابعین هست که من آن را برای بعد می‌گذارم، چون مرحوم آقای خویی اینجا یک بحث‌هایی دارند که آن را بعداً در موردش صحبت می‌کنم، ولی آن‌که می‌خواهم عرض کنم از کلام مرحوم آقای صدر استفاده می‌شود که کأنّ ایشان می‌خواهند تفصیل واقع بشوند بین آنجایی که مراد شهر واحد باشد و ما بدانیم شهر واحد هلالی مراد نیست که از اوّل هلال تا آخر هلال به‌طور کامل اراده شده باشد، و جایی که بیشتر از یک شهر باشد و تعبیر ایشان این هست که چون جایی که شهر واحد باشد ما می‌دانیم شهر واحد شارع مقدس نمی‌خواهد یک شهر هلالی که مبدائش اوّل با رؤیت هلال و مختمش با رؤیت هلال بعدی باشد این را اراده نکرده، این خودش قرینه هست بر این‌که مراد شهر عددی است. این را نفهمیدم که چرا ایشان اینجوری تعبیر می‌کند. مجرد این‌که شهر هلالی به این معنا اراده نشده چه قرینه است برای این‌که عددی رعایت شده باشد. می‌تواند شهر ملفّق اراده شده باشد. یعنی اعم از هلالی و ملفّق، ارتکاز عرفی می‌گوید چه شهر هلالی به معنای هلالی غیر ملفّق، چه هلالی ملفّق، وقتی ارتکاز عرفی مساعد با الغای خصوصیت هست، دلیل شهر هلالی ملفّق یا غیر ملفّق را شامل می‌شود. این می‌خواهد بگوید اگر شما یک شهر هلالی غیر ملفّق، یا شهر هلالی ملفّق داشتید حکم بار بشود، چطور شد یک دفعه عددی شد؟ این چه بیانی هست؟ حالا آن بحث نصّ مصرّح بثلاثین یوماً آن یک بحث دیگر هست که در مورد آن صحبت می‌شود.

از آن طرف ایشان می‌فرمایند که چون طلاق امری هست که، طلاق که همیشه اوّل شهر واقع نمی‌شود، ممکن است وسط شهر واقع بشود. چون وسط شهر واقع می‌شود، ما می‌دانیم که اینجا دو تا شهر هلالی این وسط حتماً هست. چون دو تا شهر هلالی هست، بنابراین، معنای عبارت این هست که سه تا شهر هلالی «فيكون الحمل على شهرين هلاليين مع الالتزام بالتلفيق أحيانا في الثالث أقرب عرفا.»

این را نفهمیدم، این فی نفسه چه قرینه‌ای هست. شما بگویید که چون حالا وسط شهر هست، این خودش، همین را قرینه قرار بدهید برای این‌که عددی اراده شده. مجرد این‌که یک هلالی این وسط هست چه قرینه‌ای هست؟ اگر قرار شد مجرد این‌که نمی‌شود، چون بالأخره غیر ملفّق را شما که اراده نکردید. همان فرق بین یک ماه و چند ماه را اینجا چی است که ایشان اینجوری تفصیل قرار داده؟ علاوه بر این‌که ممکن است ما بگوییم که آن مبنایی که مرحوم سید در اینجور موارد دارد، در کلمات بسیاری از قوم هم همینجور قرار دادند، ما بگوییم که اگر شهر هلالی امکان‌پذیر باشد شهر هلالی. اگر شهر هلالی امکان‌پذیر نباشد شهر عددی. یعنی شهرهای وسطی را هلالی در نظر بگیریم، شهر تلفیقی را شهر عددی ملفّق بگیریم، هلالی ملفّق را ما نگیریم. این بیان هیچ روشن نیست که این چجوری این بیان را ایشان بیان کرده. به نظر می‌رسد که در بحث اینجا عمدة مطلب در آن، یک موقعی مدار بر فاصلة زمانی است. به حسب تناسبات حکم موضوع، مدار بر فاصلة زمانی است. این فاصلة ظاهرش این است که یک فاصلة زمانی مشخصی باید باشد. یعنی امرش تعبدی صرف نیست. این‌که ما می‌گوییم شارع مقدس اگر ملاک را یک ماه قرار بدهیم، این یک ماه در مسافرت، بعضی وقت‌ها ۲۹ روز باشد، بعضی وقت‌ها ۳۰ روز باشد، این باید حکم تعبدی صرف باشد، در حالی که اینجا به نظر می‌رسد یک جهت عقلایی دارد، یعنی هر مقداری که شما در یک محل بیشتر بماند، آن حالت ملحق شدن به اهل آن محل بیشتر می‌شود. این‌که بگوییم، اگر ماه ۳۰ روزه باشد، در ۳۰ روز این به آن محل ملحق می‌شود. اگر ۲۹ روزه باشد، ۲۹ روز باشد این خودش یک امر مستقربی هست. این امر مستقرب باعث می‌شود که ظهور دلیل به نظر می‌رسد که ظهور دلیل شهر در این‌که مراد شهر هلالی ولو ملفّق باشد این چندان ظهور قوی‌ای نباشد. بنابراین نمی‌خواهم حتی عرض کنم که دلیل شهر ذاتاً ظهور دارد در شهر عددی در این موارد. می‌خواهم بگویم که یک نوع اجمالی در دلیل حاصل می‌شود. عرف متعارف در اینجا دلیل مجمل می‌شود که آیا مراد از شهر، شهر هلالی ولو ملفّق هست، یا مراد از شهر، شهر عددی هست. به خاطر همین که ما در مسئلة ثلاثین مردده که آیا تردید در این‌که، در صلاة مسافر آیا یک ماه می‌ماند یا یک ماه نمی‌ماند، کدام ملاک هست، ولو اکثر روایات شهر را میزان قرار داده، تنها یک روایت ابی ایوب هست که ثلاثین یوماً را تعبیر کرده، با این حال این ثلاثین مبیّن هست، آن روایات مجمل هست، مجمل حمل بر مبیّن می‌شود، در آن بحث گاهی اوقات بعضی‌ها تعبیر کردند حمل مطلق بر مقید. ما نمی‌خواهیم بگوییم اینجا کأنّ شهر مطلق است. شهر اعم از شهر هلالی و شهر عددی است، اینجا مقیّد شده به شهر عددی. بحث مطلق و مقید نیست. بلکه بحث مجمل و مبیّن است. حمل مطلق بر مقید، ما در بحث خودش گفتیم. حمل مطلق بر مقید در جایی که مطلقات کثیره باشد و مقید یکی باشد، این مطلب صحیح نیست. با توضیحاتی که قبلاً می‌گفتیم که در جایی که ما حمل مطلق بر مقید می‌کنیم در مطلق یک نوع خلاف ظاهری اراده می‌شود. و این‌که در مطلقات عدیده ما خلاف ظاهر مرتب بشویم، از این‌که فقط در مقید یک خلاف ظاهر مرتکب بشویم، حالا یا در دلالت یا در سند امثال اینها تصرف کنیم، اظهر نیست. بنابراین جمع عرفی در جایی که مطلقات عدیده باشد و مقید یکی باشد به حمل مقید بر مطلق نیست، حالا با توضیحاتی که مفصلش را در بحث جمع عرفی و در بحث حمل مطلق بر مقید ما دادیم. ولی اینجا به نظر می‌رسد که حمل مطلق بر مقید نیست. حمل مجمل بر مبیّن است. یعنی روایت‌های شهر یک نوع اجمالی پیدا می‌کند. عرف نمی‌داند که آیا شارع مقدس در اینجا در شهر یک نوع اعمال مولویتی کرده، یعنی این احتمال هم وجود دارد. تناسبات حکم موضوع اقتضا می‌کند که اینجا بحث عددی ملاحظه شده باشد. ولی اصل اوّلیه این هست که شهر، شهر هلالی باشد. ظهور اوّلیة شهر در هلالی بودن با این‌که در اینجور موارد به‌طور طبیعی خیلی مستبعد هست که شهر هلالی اراده شده باشد، چون شهر هلالی گاهی اوقات ۲۹ روز است، گاهی اوقات ۳۰ روز است، این باعث می‌شود که یک اجمالی در دلیل حاصل بشود. ما نمی‌دانیم شارع مقدس اینجا ۲۹ روز را اراده کرده، یا اینجا ۳۰ روز را اراده کرده. این اجمالی که این دلیل پیدا می‌کند، با دلیلی که صریحاً ثلاثین یوماً را ملاک قرار داده، این رفع اجمال می‌شود. پس بنابراین عرض ما این هست که در جایی که حکم تکوینی باشد، اصلش آن موضوعی که شهر در یک موضوع تکوینی اخذ شده باشد و فاصله مهم باشد، مقدار زمان مشخص باشد، اینجا این‌که هلال ملاحظه باشد خیلی مستعبد هست، ظاهرش شهر عددی است کما این‌که چهار ماهی که روح در آن دمیده می‌شود اینجا عددی باید ملاحظه بشود. یکی از روایات هم به روشنی استفاده می‌شود که چهار ماه یعنی ۱۲۰ روز، بعد از ۱۲۰ روز روح دمیده می‌شود. این را باید تأمل کرد، این‌که زن در ۹ ماه حاملگی بچه‌دار می‌شود آیا این را چجوری، یعنی شهر، ۹ تا ۳۰ روز در نظر بگیریم که می‌شود ۲۷۰ روز باید در نظر بگیریم، یعنی اقل حمل را ۹ ماه، این چه شکلی است؟ یک مقداری در بحث حاملگی و اینها باید تأملاتی در آن مسئله بشود که این ۹ ماه عددی ملاحظه می‌شود و یا هلالی ملاحظه می‌شود.

بنابراین محصل عرض من این است که اگر حکم تعبدی باشد، ظاهر شهر هلالی، هلالی هست ولو بالتلفیق.

ولی حکم تکوینی باشد، یا تعبدی باشد که بر مبنای تکوین هست. بر مبنای تکوین و این‌که مدت را ملاحظه بکنیم، این آن را باید دید چجوری اینجا ملاحظه می‌شود.

ادامة این بحث را ملاحظه بفرمایید، یک سری بحث‌های آقایان در تطبیقات این بحث کردند، یک بحث اجمالی عرض بکنم، تفصیل این بحث برای فردا باشد. ما در بحث طلاق اینجا آیا ما ملاک را اصلاً در طلاق ۳۰ روز، ممکن است یک شخصی بگوید در طلاق این ۳ ماهی که اینجا هست، ۳ ماه طلاق، باید عددی ملاحظه بشود. یعنی ۳ تا ۳۰ تای ۹۰ روز باید ملاحظه بشود. به دلیل این‌که این‌که اصل قضیة طلاق که به صورت ۳ قرء هست، ۳ قرء هست، این ۳ قرء به اعتبار این هست که هر ماهی را شارع مقدس در جایی که قرء زن منظم نیست برای هر ماه یک حیض در نظر گرفته. این‌که برای هر ماه یک حیض در نظر گرفته، ما در همین مبتدئه دیدیم شارع مقدس، شهر حیضی را ۳۰ روزه در نظر گرفته بود. ۱۰ روز در مورد مبتدئه مستحاضه، ۱۰ روزش را مستمرة الدم، مبتدئة مستمرة الدم، ده روز حیض قرار داده بود، ۲۰ روز استحاضه. ماه بعدی هم ۳ روز حیض قرار داده بود، ۲۷ روز، استحاضه. یا طبق آن روایت مرسلة طویلة یونس ۶ یا ۷ روز، ۶ روز حیض، ۲۴ روز استحاضه، یا ۷ روز حیض، ۲۳ روز استحاضه. یعنی ملاک شهر حیضی را ۳۰ روزه قرار داده بود. بنابراین شهر حیضی اینجا، شهر به جای حیض است. وقتی شهر به جای حیض هست ما باید این را ۳۰ روزه در نظر بگیریم. اینجا ممکن است این مطلب به این شکل گفته بشود. ولی اینجا یکی دو تا نکته باید مد نظر باشد که یک مقداری حکم را تغییر می‌دهد.

اوّلاً اگر ما اینجا شهر را عددی بخواهیم در نظر بگیریم باید حتی اگر در آغاز طلاق ما در پایان هلال واقع شده باشد، ما بگوییم ۳۰ روز باید ملاحظه بشود، در حالی که این مطلب کالمفروغ عنه هست، در کلمات عامه و خاصه. در جایی که انتهای طلاق با ابتدای ماه همراه باشد، هلالی در نظر گرفته می‌شود. ولو این‌که این هلال ۳۰ روز باشد، ۲۹ روز باشد، تا ۲۹ روز ممکن است اینجا باشد، ۳ روز کم بشود، یا ۲ تا ناقص باشد، ۲ روز از ۹۰ روز کم بشود. بنابراین این مقدارش مسلم هست، بحثی را که آقایان مطرح کردند، در جایی هست که انتهای طلاق با ابتدای ماه همراه نباشد، ۳ تا هلالی غیر ملفّق تصویر نشود. بحث این هست که نحوة تلفیق و اینها اگر بخواهیم هلالی، آیا هلالی ملفّق. در جایی آن بحث‌ها هست که طلاق در وسط ماه باشد، ولی اگر طلاق منتهی بشود به پایان ماه و با رؤیت طلاق انجام بشود، این کأنّ مفروغ عنه هست که هلالی کفایت می‌کند. این یک نکته.

نکتة دیگر این‌که آیا در احکام حیض همه جا ملاک، شهر حیضی به‌طور کامل همیشه ۳۰ روزه ملاحظه می‌شود؟ به نظر می‌رسد این مطلب اینجور نیست. ما در بحث حیض یک بحث در همین مبتدئة مستمرة الدم هست که اینجا ۳۰ روزه ملاحظه شده. یک بحث در معتدة وقتیه است، معتدة وقتیه را چجوری ملاحظه می‌شود؟ آیا آن وقتی که ملاحظه شده، آن شهری که در آنجا مطرح هست، شخصی که در همان ماهی که اینجا دیده است، در ماه بعد، آن چه شکلی ملاحظه شده؟ ظاهر کلمات آقایان این هست که آنجا شهر، شهر هلالی ملاحظه شده، و در حیض هم شهر هلالی کاملاً مطرح هست.

نکتة سوم این‌که در پزشکی می‌گویند دورة پریود به‌طور طبیعی ۲۸ روز است. متوسط دورة پریود را ۲۸ روز گرفتند. یعنی از شهر ۳۰ روز کمتر هست. متوسطش ۲۸ روز است.

معتدة وقتیه، روایات در صحیحة ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام روایتی هست مفتی به هم هست می‌گوید:

«فِي الْمَرْأَةِ تَرَى‏ الصُّفْرَةَ فَقَالَ إِنْ كَانَ قَبْلَ الْحَيْضِ بِيَوْمَيْنِ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ وَ إِنْ كَانَ بَعْدَ الْحَيْضِ بِيَوْمَيْنِ فَلَيْسَ مِنَ الْحَيْض‏»

یعنی تا دو روز قبل از حیض ممکن است زودتر باشد. آن را حیض قرار داده شده. این می‌تواند همان ماه را ۳۰ روزه یا ۲۹ روزه در نظر گرفته شده باشد، ۲ روز قبل‌ترش که ممکن است ۲۷ روز باشد ممکن است ۲۸ روز باشد آنها را، یعنی در واقع از ۲۷ روز تا ۳۰ روز کل این محدوده را، محدوده‌ای قرار داده باشد که ممکن است خانمی که وقتیه هست خون ببیند. اینجوری که ملاحظه شده، این معلوم نیست که این را حتماً عددیه گرفته باشد. ممکن است همان هلالیه گرفته باشد، با یکی ۲ روز زودتری که در نظر گرفته بشوند با همان ۲۸ روزی که متوسط دورة پریود هست می‌تواند تطبیق داده بشود. یعنی بین ۲۹ و ۳۰ روز، بیست و نه و نیم، اگر در نظر بگیریم، دو روز از آن کم کنیم بیست و هفت روز و نیم می‌شود. متوسطش را بیست و هفت در نظر بگیریم، می‌شود. ولی بیست و هفت و نیم تقریباً با همان ۲۸ روزی که دورة پریود هست با آن تطبیق می‌شود. معلوم نیست که این را لازم نیست این را حتماً عددی در نظر بگیریم، ۳۰ روز در نظر بگیریم. بلکه می‌تواند، همچنان که فقها هم در بحث معتدة وقتیه ملاک را وقت شهر هلالی در نظر گرفتند، نه ۳۰ روز در نظر گرفتند، این است که اینجا ما این‌که بگوییم شهر حیضی در حیض حتماً شهری که مطرح هست حتماً ۳۰ روز هست، هیچ وقت شهر هلالی مطرح نیست، این می‌تواند همان شهر هلالی باشد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان